فكل من بارزني يحيني اضربه بالسيف عن قريني
بمن هر کس که پیدا می شود در عرصهٔ میدان بتیغش میزنم بهر قرینم سید بطحی
محمد عن سبيل الدين هذا قليل من طلاب العين
محمد آنکه جانها شد سبیل راه دین او هنوز این کم بود از طالبان جنة الماوی
الدهر ادبني والناس اغناني والعقل اقنعني والصبر رباني
دهرم ادب فرمود و نومیدیم کرد غنی تو نم قناعت داده و صبرم مرا پرورد در بلا
واحكمتني من الايام تجربة حتى نهيت الذي قد كان ينهاني
بسیار کردم تجربه در روزگار خویشتن تا دور افکندم از خود چیزی که نهی آمد مرا
عد عن نفسك الحيا وصنها وتوق الدنيا ولا تأمنها
باز گردان نفس را سوی حیا و حفظ کن از جهان ایمن مباش و در رهٔ تقوی گذر
انما جئتها لتستقبل الموت وادخلتها لتخرج عنها
زانکه او سوی تو آید بهر استقبال مرگ آوردت در عالم از بهر برون بردن دگر
سوف يبقى الحديث بعدك فانظر اي احدوثة تحب تكونها
زود باشد که زمانه و اسناد نهایش بر بینی تا کدامین حال را بر خویشتن داری دوست
قيل في تفسير قوله تعالى ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما
واسيرا

٨٦

واسيرا انها نزلت في علي رضي الله عنه عليكم اهل بيت رسول الله مسكين من مساكين المسلمين اطعموني اطعمكم الله
فاطمة ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس اجمعين
فاطمه ای صاحب مجد و بزرگی و یقین دختر نیکوترین خلق و خیر المرسلین
اما ترين البائس المسكين قد قام بالباب له حنين
می نه بینی سوی مسکینی که هست از غم حزین بر در استاده کشیده ناله و آواز حزین
يشكو الى الله ويستكين يشكو الينا جائعا حزين
میکند شکوه بسوی حق و مسکینی کند سوی ما هم شکوه دارد گرسنه تا بود اندوهگین
كل امرئ بكسبه رهين وفاعل الخيرات يستبين
جمله مردم بکسب خود رهین غم بود فاعل خیرات را راه نیکی است مبین
موعدنا جنة عليين حرمها على الظنين
موعد ما جنة فردوس علیین بود وان حرام است از خدا بر اهل شک و ظن و کین
وللبخيل موقف مهين تهوى به النار الى سجين
بخل ورزی کننده را موقفی باشد حقیر می برد او را بسوی آتش و قعر سجین
امرك يا ابن عم طاعة ما بي من لوم ولا ضراعة

حکم تو ای ابن عم بر من سمع و طاعت است
نیست بر من هیچ لوم و عاجز و زبون